

در نشست بررسی یک کتاب عنوان کرد :

"داستان کوتاه" و "شعر" محصول لحظاتی شهودی هستند

یکصد و پنجاه و سومین نشست کانون مجموعه داستان به نقد و بررسی کتاب "زنی شبیه حوا" تالیف علی الله سلیمی و با حضور دکتر عباس پژمان "اختصاص یافت .

به گزارش خبرنگار مهر ، دکتر عباس پژمان درخصوص مجموعه داستان "زنی شبیه حوا" گفت : در داستان همه چیز در یک حد اهمیت ندارد و ضعف برخی از موارد ، داستان را از داستان بودن ساقط نمی کند ، در این مجموعه ضعف هایی هست اما نه آن گونه که به جوهره داستان لطمه بزند .

وی که در کانون ادبیات ایران سخن می گفت ، افزود : داستان کوتاه ژانر ادبی است که با شعر سنخیت دارد ، داستان کوتاه و شعر در بسیاری از موارد می توانند محصول یک لحظه شهودی باشند.

دکتر پژمان تصریح کرد : زبان داستان خوب و همه داستانهای کتاب از یکدستی خوبی برخوردار است و نویسنده سبک مستقلی را برای نوشتن داستانها ایجاد کرده است . داستانها در عین ایجاز عاری از ابهام و پیچیدگی هستند و خواننده پس از خواندن داستان احساس می کند که همه چیز را دریافته است .

این منتقد ادبی با اشاره به رئالیسم داستانها یاد آور شد : به علت بومی بودن داستانها رئالیسم آنها تا حدی به رئالیسم موسوم به جادویی نزدیک شده است ، اما نویسنده بر خلاف جریان های تقلیدی ادبی این روزگار با خواننده اش صمیمی برخورد کرده است .

منتقد جلسه درباره یکی از داستانهای مجموعه با نام "من هم زنی شبیه حوا داشتم" با اشاره به تسلط راوی به روایت گفت : واقعیت داستانی در این داستان از سیطره عقل و تفکر منطقی خارج شده و ایجاز شدیدی به روایت حاکم است ، در اینجا توجیه ها و توصیف ها حذف شده اند و فقط تصاویر باقی مانده است و این واقعیات سورئال هستند ، یعنی واقعیتهایی که از ادغام خودآگاه و ناخودآگاه تشکیل می شود .

در ادامه حامد یوسفی منتقد و روزنامه نگار نیز با بیان اینکه این داستانها - هرچند - داستانهای خوبی هستند اما در ذهن نمی ماند و این ایرادی است که می توان بر اثر گرفت اما نمی توان آن را ثابت کرد ، اظهار داشت : داستانها از سبک کلاسیک کوه یخ پیروی می کنند و از تکنیک های آن مانند افشای تدریجی بهره می گیرند اما بر خلاف همینگ وی که می

گفت " بعد از تمام شدن داستان ، در نهایت خواننده چیزی را در نوک کوه یخ پیدا می کند ، اما بخش عمده کوه همچنان زیر آب است " ، نویسنده این داستان پاژل ها را در اختیار خواننده قرار می دهد اما ما در انتها ، کل کوه یخ را می بینیم . یوسفی همچنین با اشاره به مصرعی از حافظ (بنده طلعت آن باش که آنی دارد ) ادامه داد : این داستان ها از یک " آن " خالی هستند ، این " آن " غیر قابل توضیح است ، امامی توان از آن به لحظه ای اشاره کرد که در شخصیت داستان تجلی روی می دهد .

در ادامه محمد رضا گودرزی از منظر روایت شناسی و نقد ساختار گرا به این داستان نگاه کرد و گفت : دغدغه نویسنده راوی اول شخص است ، استفاده درست از این راوی نشان می دهد که نویسنده شناخت کافی از عناصر داستان دارد . وی با اشاره به حال و هوای داستان ها که روستایی است و در صورت داشتن فضایی شهری ، شهری مدرن و کلانشهر نیست و کلا شاهد فضای قبل از مدرن هستیم یاد آور شد : هاله ای از رمز و ابهام در داستان ها هست که باعث می شود آنها را تمثیلی بخوانیم فضا سازی ها ویژگی یک جامعه عینی نیست بلکه ویژگی های فرهنگ یک جامعه است و اگر از زاویه دید نقد سیاسی به اثر نگاه کنیم گفتمان غالب در جامعه را در ممنوعیت سخن گفتن از عشق می بینیم ، اینجا در داستان ها معشوق همیشه غایب است و با یکی از آن دو روبه رو می شویم .